

رده‌بندی صناعات بدیعی در سنت رتوریکی و دستوری کلاسیک غرب

داوود عمارتی‌مقدم

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این مقاله در پی ارائه تصویری از سیر تحول صناعات بدیعی در سنت بلاغی غرب در عصر کلاسیک (قرن چهارم ق. م تا قرن چهارم م.) است. برای این منظور، رده‌بندی‌های متفاوت صناعات بدیعی در دو حوزه فن خطابه و دستور زبان - که تا پیش از رنسانس اساس پژوهش‌های زبانی و سبک‌شناختی بود - بررسی شده است. در بخش نخست که به فن خطابه اختصاص دارد، جایگاه صناعات بدیعی و رده‌بندی آن در آثار خطیبان یونان و روم باستان بحث شده است. در بخش دوم، پس از اشاره به برخی هم‌پوشی‌های فن خطابه و دستور زبان، صناعات بدیعی از دیدگاه دستوریان عصر کلاسیک بررسی و به تفاوت‌های رده‌بندی و کاربرد صناعات در این دو حوزه پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: فن خطابه، دستور زبان، سبک، صناعات بدیعی، رده‌بندی.

مقدمه

تا پیش از دوران رنسانس، عمده بررسی‌های زبانی و سبک‌شناختی در غرب در دو حوزه خطابه و دستور زبان انجام می‌گرفت. هر دو حوزه کارکردی عملی داشتند: فن خطابه به یافتن شیوه‌های اقناع مخاطب در موقعیت‌های عمومی (قضایی، سیاسی و غیره) و تبیین استدلال‌های متناسب با هر موقعیت می‌پرداخت. دستور زبان نیز از آموزش گفتار و نوشتار صحیح تا توصیف مقولات زبانی و شرح و تفسیر متون برجسته ادبی را در برمی‌گرفت و تقریباً معادل چیزی بود که امروزه نقد ادبی نامیده می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت تا پیش از رنسانس، بررسی‌های سبک‌شناختی و زیبایی‌شناختی همواره تابعی از اهداف عملی‌تری همچون اقناع مخاطب یا زبان‌آموزی و تفسیر متون بود و تنها در قرن شانزدهم و به‌واسطه کوشش‌های پتروس راموس^۱ (۱۵۱۵ - ۱۵۷۲ م.) مقوله سبک اهداف عملگرایانه پیشین را و نهاد و موقعیت مستقلی به‌دست آورد.

خطابه در غرب دارای پنج رکن تثبیت‌شده است:

۱. ابداع (Invention) یا هسته استدلالی و اقناعی کلام؛
 ۲. نظم کلام (Arrangement) یا بحث در باب نحوه پرداخت موضوع و ترتیب اجزای کلام، همچون مقدمه، برهان، نتیجه‌گیری و...؛
 ۳. سبک (Style) یا شیوه بیان مطلب؛
 ۴. حافظه (Memory) یا شیوه‌های به‌خاطر سپردن و طبقه‌بندی مطالب مورد نظر و...؛
 ۵. شیوه ارائه خطابه (Delivery) که به تمهیدات مربوط به کنترل صدا و استفاده از حرکات و اشارات غیرزبانی در حین سخن گفتن می‌پردازد.
- نشانه‌هایی از آگاهی به سه رکن نخست را در درس‌نامه‌های به‌جا مانده از یونانیان باستان بازمی‌یابیم؛ اما در درس‌نامه‌های رتوریک روم باستان این سه رکن به‌همراه دو رکن دیگر، یعنی حافظه و شیوه ارائه خطابه ارکان تثبیت‌شده رتوریک نامیده می‌شوند. رکن سبک به‌طور کلی چند مبحث عمده را دربرمی‌گرفت: رده‌بندی سطوح متفاوت سبکی، پرداختن به ردائل و فضائل سبکی، و صناعات بدیعی. برخی از این مباحث، به‌ویژه صناعات بدیعی در هر دو حوزه خطابه و دستور زبان مشترک بود؛ اما هر یک از

این دو حوزه به دلیل اهداف متفاوتی که داشتند، فهرست‌ها و رده‌بندی‌های متفاوتی از صناعات ارائه کرده‌اند که هدف این مقاله تبیین این تفاوت‌ها، و هم‌زمان، گزارشی از سیر تحول و تکامل صناعات بدیعی در عصر کلاسیک است.

۱. فن خطابه

۱-۱. یونان باستان

در یونان باستان، طی دوران سیصدساله‌ای که نظریه خطابه در حال شکل‌گیری بود (قرن چهارم تا اول ق.م) رویکرد واحدی به رتوریک نمی‌توان یافت. تعریف خطابه به‌مثابه فن اقناع یا به‌تعبیر دقیق‌تر ارسطو «یافتن ابزارهای موجود برای اقناع مخاطب در هر مورد» (ارسطو، کتاب اول، بخش ۲)، تعریفی است که بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد. اما برداشت‌های متفکران یونانی از اقناع، متفاوت و حتی گاه متعارض است؛ برای مثال، سوفسطاییانی چون پوتاگوراس^۲ و گرگیاس^۳ با آنکه دیدگاه‌های یکسانی در باب حقیقت و شناخت داشتند، خطابه و فرایند اقناع مخاطب را متفاوت می‌دیدند: گرگیاس «خطابه را دادوستدی یک‌سویه میان متکلمی فعال و مخاطبی منفعل» می‌پنداشت که طی آن یک «خطیب ماهر قادر است به‌یاری کلام، هرگونه تأثیری را اعم از ترس، خشم، نفرت و... در مخاطب پدید آورد.» (کونلی^۴، ۱۹۹۶: ۶). برخلاف او، از دید پوتاگوراس در مورد هر مسئله می‌توان دو فرضیه متضاد مطرح و هر دو را بررسی کرد. از آنجا که هیچ فرضیه‌ای در برابر دیگری «مزیت پیشینی ندارد و هر دو مبتنی بر باورهای شنونده هستند، رابطه متکلم و مخاطب را می‌توان رابطه‌ای متقارن» و دوسویه فرض کرد (همان، ۷). با وجود کثرت دیدگاه‌ها در یونان باستان، دو رویکرد عمده در باب فن خطابه قابل تشخیص است:

۱. رویکرد فلسفی که به رکن ابداع و استدلال منطقی برتری می‌داد و بیش از همه در آثار افلاطون و ارسطو باز یافتنی است. ارسطو و افلاطون با وجود تفاوت‌های نظری بسیار، هر دو آن نوع خطابه‌ای را مشروع می‌دانند که در پی اثبات منطقی قضایا و کشف حقیقت باشد. افلاطون تنها خطابه‌ای را می‌ستاید که از دیالکتیک گرفته شده باشد و در رساله *فایدروس* سوفسطاییانی چون تیزیاس^۵ و گرگیاس را از آن جهت

که «برای احتمال ارج و اهمیت بیشتر از حقیقت قائل بودند» و «به نیروی سخن کوچک را بزرگ و بزرگ را کوچک و نو را کهنه و کهنه را نو» جلوه می‌دادند به‌باد انتقاد می‌گیرد (افلاطون، ۱۲۵۹: ۶۰/۳). ارسطو نیز معتقد است «قیاس خطابی (Enthymeme) نوعی قیاس منطقی (Syllogism) است و بررسی تمامی انواع قیاس منطقی در حیطه کار دیالکتیک است.» (ارسطو، کتاب اول، بخش ۱). بدین ترتیب، از دیدگاه او نیز فن خطابه شاخه‌ای از فن دیالکتیک به‌شمار می‌آید.

۲. دیدگاهی که اقناع مخاطب را از طریق تمهیدات سبکی و تأثیرات بلاغی دنبال می‌کرد؛ بلاغتی که بیشتر «برپایه باورها بنا شده و در جست‌وجوی ایجاد توافق عام» میان مخاطبان بود (کونلی، ۱۹۹۰: ۲۱). برخی سوفسطاییان (گرگیاس) و خطیبانی که فن خطابه را شاخه‌ای از سیاست می‌دانستند (همچون ایزوکرآت) از برجسته‌ترین نمایندگان آن به‌شمار می‌آیند.

این دو دیدگاه متفاوت، مسائل سبکی و به ویژه صناعات بدیعی را نیز متفاوت با یکدیگر در نظر می‌گرفتند. نزد گروه نخست، رکن ابداع و انواع استدلال و نسبت آن با موقعیت‌های مختلف بیشترین اهمیت را دارد و به‌همین دلیل دیگر ارکان رتوریک همچون سبک نیز در پرتو این اصل بررسی می‌شوند. مباحث سبک‌شناختی در یونان باستان و دوران شکل‌گیری نظریه رتوریک (قرن چهارم تا اول ق. م) اغلب حول فضایل سبکی همچون وضوح، برازندگی، صحت کلام (به‌لحاظ دستوری) و تزیین کلام دور می‌زند. در این میان، وضوح و روشنی بیش از دیگر فضایل مورد توجه است تا آنجا که می‌توان آن را «قرینه‌ای برای برهان منطقی در رکن ابداع» به‌شمار آورد (کندی، ۱۹۹۴: ۵۹). حتی از منظر ارسطو، صناعاتی چون استعاره و تشبیه از آن رو اهمیت دارد که امکان مقایسه را برای مخاطب تسهیل می‌کند و به وضوح سبکی یاری می‌رساند. در درس‌نامه‌های باقی‌مانده این دوره، همچون **در باب خطابه ارسطو** (۳۲۲ ق. م) و **خطابه برای اسکندر** (پس از ۳۴۱ ق. م) که محققان آن را تألیف آناکسیمنس^۸ اهل لامپساکوس - از معاصران ارسطو - می‌دانند، رده‌بندی یا حتی فهرست مدوتی از صناعات دیده نمی‌شود، بلکه نویسندگان این آثار برخی صناعات را به‌طور پراکنده بررسی کرده و بیشتر به صناعاتی نظر داشته‌اند که به سبک وضوح و

روشنی می‌دهد.^۹ به قول کندی، ارسطو حتی «اصطلاح عامی برای مفهوم صناعات بدیعی نداشت که این امر از دید خطیبان دوره‌های بعد نقص مهمی به‌شمار می‌آید.» (همان، ۶۰). برخی تمهیدات بلاغی که ارسطو بدان پرداخته عبارت است از: استعاره، تشبیه، آهنگ نثر، ساختارهای تناوبی (Periodic Structures) و برخی تمهیدات لفظی دیگر (ارسطو، کتاب سوم، بخش ۲-۱۱).

از سوی دیگر، در آثار کسانی که سبک و بلاغت کلام را دست‌کم به‌اندازه رکن ابداع بااهمیت می‌دانستند، با کاربرد گسترده برخی صناعات خاص روبه‌رو هستیم که نمودار دیدگاه صاحبان این آثار درباب ویژگی‌های سبکی و مسئله اقتناع به‌طور کلی است. برخی مورخان گرگیاس را نخستین کسی معرفی کرده‌اند که صناعاتی غریب و نامعمول را به‌کار برد و یادآور شده‌اند سبک او در آن زمان به‌دلیل غرابت و تازگی تأمل‌پذیر می‌نموده است؛ اما اکنون بسیار ملال‌آور و حتی مضحک به‌نظر می‌رسد (به نقل از کندی، ۱۹۹۴: ۱۸). همچنین ابداع مفهوم «مقتضای حال» (Kairos) را نیز به او نسبت می‌دهند. گرگیاس اگرچه نظریه‌ای درباب سبک و صناعات ابداع نکرده یا دست‌کم چیزی در این مورد از او باقی نمانده است، با غور در آثار و سبکی که در آن‌ها به‌کار می‌گیرد تا حدودی می‌توان به اهمیتی که برای کاربرد صناعات قائل است پی‌برد. از میان آثار باقی‌مانده از او، *ستایش هلن* بیش از همه باز نمودگر سبک فردی اوست. این اثر دفاعیه‌ای است از هلن که در جنگ تروا همسر خود را رها کرد و با پاریس گریخت و به خیانت متهم شد. چهار بخش مقدمه، روایت، برهان و مؤخره در این اثر بازیافتنی است و چند صنعت نیز به‌طور خاص مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند که به صناعات گرگیاسی معروف و عبارت‌اند از: «مطابقه»، «تجنیس ناقص»، «تفویف» و انواع «سجع» (پورسل، و اسنوبال، ۱۹۹۶: ۶۹۸؛ کندی، ۱۹۹۴: ۲۰؛ مورفی، ۲۰۰۱: ۳۶۷). غیر از مطابقه، بقیه صناعات گرگیاسی ماهیتی شنیداری دارند که به‌دلیل رویکرد خاص گرگیاس به رتوریک و اعتقادش به نقش منفعل مخاطب است. این رویکرد در تقابل با رویکرد فلسفی قرار می‌گیرد.

سبک مورد نظر ایزوکرآت نیز بیشتر از سخنرانی‌های مکتوب او استنباط می‌شود تا از نظریه‌های او درباب رتوریک. نثر ایزوکرآت را بهترین نمونه نثر یونانی دانسته‌اند.

درواقع، تا حدی به واسطه گستردگی نفوذ وی بود که در دوره‌های بعد ملاحظات سبک‌شناختی و بلاغی نیز به اندازه ملاحظات فلسفی در حوزه خطابه، به‌ویژه در روم باستان حائز اهمیت شد و نظریه‌های پیچیده‌ای در این باب به وجود آمد.^{۱۲} از دیدگاه او، «نیکو سخن گفتن» و «نیکو اندیشیدن» دو روی یک سکه‌اند و «آنچه میان این دو پیوند برقرار می‌کند سبک است. گفتار ایده‌آل در سبکی متعالی (Lofty) به‌ظهور می‌رسد.» (کونلی، ۱۹۹۰: ۲۰). مهم‌ترین ویژگی این سبک، گذشته از «اجتناب از التقای مصوت‌ها»، «دقت در جایگاه فصل و وصل»، «موازنه» و «مطابقه»، استفاده از ساختارهای تناوبی در جملات است؛ یعنی ساختاری که با ایجاد انتظار و برآورده کردن انتظار باعث شود شنونده هنگام شنیدن آغاز کلام بتواند پایان آن را پیشاپیش حدس بزند و از این طریق به تأمل بیشتر در باب موضوع وادار شود. این مسئله - که در **خطابه** ارسطو نیز بدان پرداخته شده است - تا حدودی قیاس‌پذیر با تعریفی است که برخی بلاغی‌های اسلامی برای شعر نیکو عرضه کرده‌اند و آن کلامی است که به محض شنیدن صدر آن بتوان مقطع آن را حدس زد (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹). همچنین، تقریباً تمامی علمای بلاغت دوره اولیه همچون جاحظ، قدامه بن جعفر، ابی‌هلال عسکری و دیگران صنعتی را به این کارکرد اختصاص داده‌اند که به نام‌های متفاوت «توشیح»، «ارصاد» و «تسهیم» خوانده می‌شود (مطلوب، ۲۰۰۶: ۹۴/۱-۹۷). البته این انتظار در خطابه‌های یونانیان اغلب به واسطه موازنه و مطابقه به وجود می‌آید و در بلاغت اسلامی مشارکت خواننده در تکمیل مطلب بیشتر بر مبنای وزن و قافیه است (همان، ۳۹۲-۳۹۳).

۲-۱. دوره هلنیستی و روم باستان

اگرچه تعریف خطابه به‌مثابه فن اقناع از قرن پنجم پیش از میلاد به‌عنوان تعریف معیار پذیرفته شده بود، تبدیل این فن به مجموعه‌ای از آموزه‌ها که قابلیت تعلیم و تعلم را در مدارس داشته باشد تا قرن اول پیش از میلاد و تثبیت امپراتوری روم به‌تعمیق افتاد. از آنجا که در این دوره، تعلیم خطابه به برنامه آموزشی مدارس افزوده شد، رده‌بندی‌ها و فهرست‌هایی از صناعات بدیعی به‌منظور تسهیل آموزش آن به وجود آمد که برخی از

آن‌ها تا پیش از رنسانس مبنای بررسی‌های سبک‌شناختی به‌شمار می‌آمد. در واقع، نخستین فهرست مدون و نظریه‌منسجم درباب صناعات را باید در آثار خطیبان روم همچون مؤلف ناشناخته *رتوریکا اد هرنیوم*، سیسرون^{۱۳} و کوین تیلیان^{۱۴} جست‌وجو کرد. *رتوریکا اد هرنیوم* نخستین درس‌نامه درباب فن خطابه است که از سطوح سبکی (ساده، میانه، والا) سخن گفته است و در باب رکن چهارم خطابه، یعنی «حافظه» نیز مطالبی دارد. این اثر از آنجا که نخستین درس‌نامه‌ای است که فهرستی مدون از صناعات عرضه کرده، می‌توان آن را نخستین درس‌نامه‌ی جامعی دانست که هر پنج رکن خطابه را شرح داده است. فهرست صناعات *رتوریکا اد هرنیوم* به‌دلیل نظم و جامعیت و گستردگی در دوره‌های بعد بیش از همه مورد استفاده قرار گرفت و مبنای بررسی صناعات بسیاری از نویسندگان قرون وسطی شد. جامعیت و دقت این فهرست به‌اندازه‌ای است که کوین تیلیان (قرن اول میلادی)، با اینکه در ظاهر اطلاعی از این اثر نداشت، صناعاتی را در کتاب هشتم و نهم *پرورش خطیب* بررسی کرده است که تفاوت چندانی با صناعات فهرست *رتوریکا اد هرنیوم* ندارد. این فهرست بخشی از کتاب چهارم *رتوریکا اد هرنیوم* را تشکیل می‌دهد؛ اما در دوره‌های بعد، به‌خصوص در قرون وسطی تا بدان اندازه اهمیت یافت که «این بخش را همچون درس‌نامه‌ای مستقل در باب صناعات» استفاده می‌کردند (مورفی ۲۰۰۱: ۱۸۳).

۱-۲-۱. صناعات لفظی / معنوی / مجازها

فهرست صناعات *رتوریکا اد هرنیوم*، نخستین سیاهه‌ی مدونی است که رده‌بندی دقیقی از ۶۴ صنعت عرضه کرده است. ۴۵ صنعت لفظی و ۱۹ صنعت معنوی (ر.ک جدول پیوست) صناعات در این فهرست بیشتر بر مبنای انحراف از زبان معیار تعریف می‌شوند. مؤلف *رتوریکا اد هرنیوم* علاوه بر رده‌بندی صناعات به لفظی و معنوی، ۱۰ صنعت از ۴۵ صنعت لفظی را به‌دلیل کارکرد خاصی که دارند جداگانه بررسی می‌کند و تفاوت آن را با دیگر صناعات لفظی چنین توضیح می‌دهد: «هنگام به‌کارگیری این صناعات خاص، زبان از معنای معمول و قراردادی‌اش فاصله می‌گیرد و با زیبایی خاصی در معنای دیگری به‌کار می‌رود.» (رتوریکا اد هرنیوم، کتاب چهارم، بخش ۳۱). به‌بیان امروزی

می‌توان گفت این ده صنعت اغلب بر محور جانشینی عمل می‌کنند و لفظی را جایگزین لفظ دیگر می‌سازند، حال اینکه دیگر صناعات لفظی و معنوی بیشتر بر روابط همنشینی واژگان تأثیر می‌گذارند.^{۱۵} این صناعات ده‌گانه که با چند زیرمجموعه به سیزده مورد می‌رسد، در *رتوریکا اد هرئیوم* نامی ندارد و ظاهراً برای نخستین‌بار کویین‌تیلیان در قرن اول میلادی اصطلاح Tropes یا مجازها را برای این مجموعه به‌کار برده است. این بخش از صناعات را تقریباً می‌توان معادل مجموعه‌ای از صناعات دانست که در بلاغت اسلامی به‌دلیل ویژگی‌های خاص از پیکره بدیع جدا، و در حوزه‌ای مستقل به‌نام بیان بررسی شدند. البته تشبیه در *فهرست رتوریکا اد هرئیوم* جزء این صناعات ده‌گانه نیست و ذیل صناعات معنوی آمده است. در عوض، صناعات بسیاری در این فهرست و فهرست‌های دوره‌های بعد هست که در بلاغت اسلامی دست‌کم ذیل مباحث بیانی مطرح نمی‌شوند. به‌لحاظ کمی می‌توان تفاوت را در این دانست که جزئی‌نگری در مجازهای چهارگانه اصلی (مجاز مرسل، استعاره، تشبیه و کنایه) در بلاغت اسلامی بسیار بیشتر است؛ اما فهرست‌های مدون صناعات در دوران باستان و قرون وسطی تعداد مجازهای بیشتری دارد.

سلطه رکن «ابداع» در *فهرست رتوریکا اد هرئیوم* نیز آشکار است. شماری از صناعات همچون توییح (Contrarium)، حذف احتمالات (Expeditio) و استنتاج (Conclusio) تا بدان حد به رکن ابداع وابسته‌اند که کویین‌تیلیان در *پرورش خطیب* آن‌ها را نوعی استدلال دانسته و از فهرست خود حذف کرده که این خود نمودار استقلال روزافزون رکن سبک از رکن ابداع است. همچنین کویین‌تیلیان برخی از صناعات را که مؤلف *رتوریکا اد هرئیوم* در زمره صناعات لفظی آورده، نوعی صنعت معنوی قلمداد کرده و برخی صناعات را نیز به‌دلیل شیوع بیش از حد در کلام از دسته صناعات خارج کرده است (کویین‌تیلیان، کتاب نهم، فصل ۳).^{۱۶}

تدوین فهرست صناعات به‌واسطه اهمیت که خطیبان روم برای آن قائل بودند در دوره‌های بعد به جزء جدانشدنی آموزه‌های سبک‌شناختی تبدیل شد و به‌تدریج شمار صناعات نیز افزایش یافت. اشارات کویین‌تیلیان مبنی بر اینکه برخی صاحب‌نظران در

شمار صناعات مبالغه کرده و مواردی را صناعت برشمرده‌اند که اساساً نمی‌توان آن‌ها را صناعت محسوب کرد (همان، فصل ۱، بخش ۲۲-۲۴)، نشان می‌دهد دست‌کم در زمان کوبین تیلیان تعداد صناعات شناخته‌شده بسیار بیشتر از ۶۴ صناعت رتوریکا اد هرنیوم بوده است. به گفته مورفی «برخی از خطیبان متأخر رومی همچون آکوویلا رومانوس، تعداد صناعات را به بیش از دویست مورد» نیز رسانیده بوده‌اند (مورفی، ۲۰۰۱: ۸۵).

پرداختن به رده‌بندی صناعات از آن‌رو اهمیت دارد که برخی محققان معاصر، همچون کندی در پژوهش‌های تطبیقی خود، رده‌بندی صناعات به لفظی / معنوی / مجازها را خاص بلاغت غرب دانسته و استدلال کرده‌اند که چنین تقسیم‌بندی‌ای را در نظام‌های بلاغی غیرغربی نمی‌توان یافت. در این نظام‌ها، همچون بلاغت چینی و هندی، تنها برخی صناعات بااهمیت، همچون استعاره و انواع خاصی از مجاز مرسل بررسی شده است (کندی، ۱۹۹۸: ۲۲۴). اگرچه برخی نقایص، همچون غرب‌محوری و غفلت از خطابه و بلاغت اسلامی در این قبیل پژوهش‌های تطبیقی به چشم می‌خورد، با توجه به بررسی جامعی که از دیگر نظام‌های بلاغی غیرغربی صورت گرفته، شباهت رده‌بندی صناعات در بلاغت اسلامی و غربی این مسئله را مطرح می‌کند که آیا این دو دستگاه بلاغی متأثر از یکدیگرند یا این رده‌بندی را به‌گونه‌ای مستقل بسط داده‌اند؟ با در نظر گرفتن تقدم سنت بلاغی غرب بر بلاغت اسلامی و اینکه در دیگر نظام‌های بلاغی غیرغربی چنین رده‌بندی‌ای مشاهده نمی‌شود، این شباهت نیز به‌موازات برخی شباهت‌های دیگر می‌تواند ظناً تأثیرپذیری بلاغت اسلامی را از بلاغت غرب تقویت کند.

۲. سنت دستوری

دستور زبان در دوران یونان و روم باستان، معنایی کاملاً متفاوت با مفهوم امروز خود دارد. امروزه، دستور زبان تعیین صحت گفتار یا نوشتار و اغلب توصیف ساختار نحوی زبان را برعهده دارد؛ اما در عصر کلاسیک (از سده پنجم ق.م تا پنجم م.) پرداختن به قواعد درست‌خوانی و درست‌گویی تنها بخشی از دانش گسترده دستور زبان به‌شمار می‌آمد. در عصر کلاسیک، گرماتیکوس (Grammaticus) تقریباً معادل «معلم

ادبیات» بود و این شخص نه تنها تعلیم قواعد گفتار و نوشتار صحیح، که تفسیر آثار شاعران و نویسندگان متفاوت را نیز برعهده داشت. دانش‌آموزان پس از فراگیری خواندن و نوشتن زیر نظر *Grammaticus* یا آموزگار ادبیات تعلیم می‌دیدند. مهم‌ترین منبع برای آشنایی با آنچه در عصر باستان دستور زبان نامیده می‌شد، درس‌نامه دستوری دیونوسیوس تراکس است که حدود قرن اول پیش از میلاد نگاشته شده است. دیونوسیوس تراکس هدف دستور را «آشنایی با آثار نویسندگان و شاعران» تعریف می‌کند که فعالیت‌های آموزشی متناسب با این هدف شامل موارد زیر است: «روخوانی (شامل تشخیص وزن شعر)، تعیین مجازهای متن، توضیح معنای واژگان مهجور و اشاره‌های تاریخی، ریشه‌شناسی، صرف افعال و اسامی و قضاوت در مورد شاعران.» (کندی، ۱۹۹۴: ۸۳). مورد اخیر تقریباً معادل چیزی است که امروزه نقد ادبی نامیده می‌شود.

۱-۲. هم‌پوشی دستور و رتوریک

چنان‌که گفته شد، به موازات فعالیت‌های خطیبان، دستوریان نیز برخی پژوهش‌های زبانی و ادبی را برعهده داشتند. مهم‌ترین تفاوت میان این دو گروه این است که خطیبان بیشتر با «گفتار» و قواعد آن سروکار داشتند؛ اما دستوریان با تعریف دستور به‌مثابه «آشنایی با آثار شاعران و نویسندگان» کلام مکتوب را محور کار خود قرار داده بودند. این امر باعث شد بررسی‌های ادبی دستوریان هرچه بیشتر به سمت «نوشتار» گرایش یابد.

تعلیمات دستوریان در عصر باستان، مقدماتی بود و دانش‌آموزان برای تعلیمات پیشرفته‌تر به مدارس خطیبان می‌پیوستند. برنامه آموزشی خطیبان عبارت بود از «تدریس آثار نویسندگان (و نه شاعران)، فنون استدلال، شیوه‌های بسط مطلب و تزیین کلام، از جمله صناعات بدیعی. در عمل، مراحل پیشرفته‌تر آموزش‌های دستوریان با مراحل مقدماتی برنامه آموزشی خطیبان تداخل پیدا می‌کرد.» (همان‌جا). به‌همین دلیل برخی برآن شدند تا مرز روشنی میان آموزه‌های این دو گروه ترسیم کنند. نخستین کوشش مدوئی که برای تبیین این تفاوت‌ها صورت گرفته، در *پرورش خطیب* اثر

کویین‌تیلیان بازیافتنی است. کویین‌تیلیان در بخش نخست اثر خود آمیختگی این دو حوزه را مطرح می‌کند و به دخالت دستوریان در آموزه‌های مدرسان خطابه هشدار می‌دهد. آن‌گونه که از نوشته‌های کویین‌تیلیان برمی‌آید، در زمان او این آمیختگی بسیار وجود داشته و برخی فعالیت‌های دستوریان با حوزه‌های خاص خطابه همچون ابداع و تنظیم مطلب تداخل پیدا می‌کرده است. این آمیختگی و تداخل شاید بیش از همه در حوزه صناعات نمود داشته باشد. تقریباً در تمامی درس‌نامه‌های کلیدی روم باستان، به‌خصوص *رتوریکا اد هرنیوم* و *پرورش خطیب* بحث‌های مفصلی در باب تزئین کلام و صناعات بدیعی به‌چشم می‌خورد. از سوی دیگر، دستوریان نیز به‌دلیل پرداختن به تفسیر آثار ادبی و «تعیین مجازهای متن» ناگزیر از پرداختن به برخی صناعات بوده‌اند. برای تفکیک این دو حوزه، دستوریان رده‌بندی‌ای از صناعات ارائه کردند که تفاوت‌های بسیاری با رده‌بندی خطیبان داشت. بخش سوم کتاب *عناصر دستور* آلیوس دوناتوس^{۱۷} (قرن چهارم) به بحث صناعات اختصاص دارد و به‌بهترین شکل نشان‌دهنده رویکرد دستوریان به صناعات بدیعی است. دوناتوس، اصل تقسیم‌بندی صناعات به لفظی / معنوی / مجازها را می‌پذیرد؛ اما معتقد است تنها صناعات لفظی در حیطه کار دستوریان قرار دارد و پرداختن به صناعات معنوی برعهده خطیبان است. دوناتوس صناعات لفظی را به دو مقوله Tropes و Schemes تقسیم می‌کند که این رده‌بندی تا امروز نیز به‌موازات رده‌بندی‌های دیگر اعتبار خود را حفظ کرده است.

با وجود این مرزبندی‌ها، آمیختگی دو حوزه دستور زبان و رتوریک در زمینه صناعات هیچ‌گاه از میان نرفت. در دوره‌های بعد نیز کوشش‌هایی نافرجام برای تفکیک این دو حوزه صورت گرفت تا آنجا که برخی کوشیدند صناعات را به دو دسته صناعات رتوریکی / صناعات دستوری تقسیم کنند. در قرون وسطی بخش چهارم *رتوریکا اد هرنیوم* و بخش سوم *فن دستور* دوناتوس به‌موازات یکدیگر در بررسی صناعات به‌کار می‌رفتند و تقریباً مکمل یکدیگر در نظر گرفته می‌شدند. در درس‌نامه‌های این دوره نیز بر استفاده از تمامی منابع، اعم از رتوریکی یا دستوری تأکید می‌شد (مورفی، ۲۰۰۱: ۱۹۰).

۲-۲. صناعات دستوری

سومین بخش از **عناصر دستور** آلیوس دوناتوس به صناعات اختصاص دارد و به واسطه نخستین واژه آن **Barbarismus** نام گرفته است. دوناتوس صناعاتی را که به زعم او به حوزه دستور زبان مربوط است در شش مقوله بررسی می‌کند:

۱. غرابت استعمال و خلاف قیاس لغوی (**Barbarismus**) (در برخی منابع عربی وحشی الکلام)؛
۲. خلاف قیاس نحوی (**Solecism**)؛
۳. ردائل سبکی دیگر؛
۴. اختیارات شاعری، اعم از وزنی و زبانی (**Metaplasms**)؛
۵. صناعات لفظی (**Schemes**)؛
۶. مجازها (**Tropes**).

سه مورد نخست آشکارا با اهداف زبان‌آموزانه و سه مقوله آخر با اهداف تفسیری و نقادانه دستور زبان پیوند دارند.

دوناتوس مخالفت قیاس لغوی را از چهار طریق ممکن می‌شمارد: افزایش، کاهش، تبدیل یا جابه‌جایی در حروف، هجاها، تکیه، نواخت و غیره. این ردیلت برخلاف مخالفت قیاس نحوی به ساخت واژگانی (**Morphology**) مربوط است و معمولاً از حد یک واژه فراتر نمی‌رود. از دیدگاه دوناتوس، این دو ردیلت سبکی تنها در نثر ردیلت هستند و هنگامی که در کلام منظوم به کار روند، می‌توانند کارکردی زیبایی‌شناختی بیابند. مخالفت قیاس لغوی در نظم اختیارات شاعری نام دارد و مخالفت قیاس نحوی در کلام منظوم می‌تواند همان صناعت لفظی باشد. این یکی از تفاوت‌های این بخش از صناعات دستوری با بلاغت اسلامی است: در بلاغت اسلامی ردائل سبکی همچون غرابت استعمال، مخالفت قیاس و... در نظم و نثر نکوهیده‌اند؛ اما در سنت دستوری کلاسیک غرب این ردائل با عنوان اختیارات شاعری جواز ورود به کلام منظوم را دارند. ذکر این نکته ضروری است که مؤلف **رتوریکا اد هرنیوم** نیز از دو مقوله مخالفت قیاس لغوی و نحوی به‌عنوان خطاهای زبانی یاد می‌کند؛ اما طریقه

گریز از آن را به «رساله خود در باب دستور» موکول می‌کند (رتوریکا اد هر نیوم، کتاب سوم، بخش ۱۲، ۲۷۱). همچنین، به دلیل ماهیت خاص خطابه، عمده خطاهای زبانی و ردائل سبکی که در *رتوریکا اد هر نیوم* بحث شده‌اند، خصلتی شنیداری دارند؛ از قبیل «التقای مصوت‌ها»، «کثرت تکرار حروف و واژگان» و «استفاده از سجع‌های متوالی» (همان، ۲۷۱-۲۷۳). خطیبانی همچون ایزوکرآت نیز به پرهیز از این خطاها تأکید کرده‌اند.

دوناتوس به جز دو مقوله مخالفت قیاس لغوی و نحوی، که آن را به دلیل اهمیت به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد، از ده ردیلت سبکی دیگر نیز نام می‌برد: ضعف تألیف (Acyrologia)، کراهت سجع (Cacemphaton)، حشو (Pleonasm)، لفاظی (Perissologia)، تطویل (Macrology)، همان‌گویی (Tautology)، ایجاز مخمل (Ellipsis)، تخفیف (Tapinosis)، تعقید لفظی (Cacosyntheton) و کژتابی (Amphiboly). این ده مقوله به اختصار توضیح داده می‌شود و پس از آن، دوناتوس مقوله اختیارات شاعری را چنین تعریف می‌کند: تغییر ساخت یک واژه به دلایل وزنی یا زیبایی‌شناختی. این اختیارات نیز که معادل Barbarismus در نثر هستند، معمولاً از حد یک واژه فراتر نمی‌روند. انواع این دگرگونی‌های واژگانی از منظر دوناتوس بدین شرح است: ۱. افزودن حرف یا هجا به آغاز واژه (Prothesis)؛ ۲. افزودن حرف یا هجا در میانه واژه (Epenthesis)؛ ۳. تذنیب (Paragoge)؛ ۴. تخفیف (Aphaeresis)؛ ۵. تسکین (Syncope)؛ ۶. ترخیم (Apocope)؛ ۷. اشباع (Ectasis)؛ ۸. تخفیف (Systole)؛ ۹. تجزیه یک هجا به دو هجا (Diaeresis)؛ ۱۰. ادغام دو هجا در یک هجا (Episynaloephe)؛ ۱۱. ادغام مصوت‌ها (Synaloephe)؛ ۱۲. تقطیع (Ecthlipsis)؛ ۱۳. ابدال حروف (Antithesis)؛ ۱۴. قلب حروف (Metahesis). این مقولات کارکرد کاملاً آموزشی دارند و به تعریف دستور به‌مثابه درست سخن گفتن و درست نوشتن مربوط می‌شوند. جز این موارد، دوناتوس دو مقوله دیگر: صناعات لفظی و مجازها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که به دلیل هدف خاص آن‌ها، یعنی تفسیر و روشن کردن متون، تفاوت‌های بسیاری با فهرست *رتوریکا اد هر نیوم* و درس‌نامه‌های رتوریکی دیگر در عصر کلاسیک دارد. فهرست صناعات لفظی دوناتوس که حاوی هفده صنعت است،

به فهرست معیار دستوریان دوره‌های بعد تبدیل شد و نویسندگانی چون ایزودور و سنت بید (قرن هشتم) این فهرست را تقریباً بدون تغییر در درس‌نامه‌های خود تکرار کردند. این هفده صنعت عبارت‌اند از: ۱. ابراز غیرحاصل (Prolepsis)^{۱۸}؛ ۲. جمع (Zeugma)؛ ۳. حذف مسندالیه (Hypozeugis)؛ ۴. استخدام (Syllepsis)؛ ۵. ردالعجز الی‌الصدر (Anadiplosis)؛ ۶. تکرار آغازین واژه (Anaphora)؛ ۷. ردالصدر الی‌العجز (Epanalepsis)؛ ۸. کثرت تکرار (Epizeuxis)؛ ۹. تجنیس ناقص (Paronomasia)؛ ۱۰. تبرع صفات (Schesis)؛ ۱۱. تجنیس استهلالی (Parhomoeon)؛ ۱۲. ایطاء جلی (Homeoptoton)؛ ۱۳. سجع (Homoeoteleuton)؛ ۱۴. اقتضاب (Polypoton)؛ ۱۵. تعلیق (Hirmos)؛ ۱۶. وصل (Polysyndeton)؛ ۱۷. فصل (Asyndeton). با نگاهی به این فهرست می‌توان دریافت صناعات لفظی نزد دستوریان وابستگی چندانی به رکن ابداع ندارند و از آنجا که هدف آن‌ها بیشتر تفسیر متون است تا اقناع مخاطب، اثری از صناعات استدلالی به چشم نمی‌خورد.

تعداد مجازهای موردنظر دوناتوس در مقایسه با مجازهای فهرست رتوریکا *ادهرنیوم* بیشتر است و برخی صناعات نیز به زیرمجموعه‌هایی تقسیم شده‌اند. مجازهایی که دوناتوس به ده مجاز فهرست رتوریکا *ادهرنیوم* افزوده عبارت‌اند از: استعاره بعید (Metalepsis)، نعت (Epitheton) و قیاس (Homoeosis). غیر از این، تقدیم و تأخیر اجزای کلام (Hyperbaton)، تمثیل (Allegory) و قیاس نیز هر یک به انواعی تقسیم شده‌اند. انواع تقدیم و تأخیر اجزای کلام عبارت‌اند از: ۱. قلب مطلب (Hysterologia)؛ ۲. نقل مقلوب (Anastrophe)؛ ۳. اعتراض (Paranthesis)؛ ۴. کثرت تکرار (Temesis)؛ ۵. آشفتگی نحوی (Synchisis). تمثیل به تعریض (Irony)، تهکم (Antiphrasis)، لغز (Enigma)، پاسخ کنایه‌آمیز (Charientismos)، ارسال‌المثل (Paroemia)، ریشخند (Sarcasm)، و اسلوب حکیم (Astysmos)، تقسیم شده است. سه نوع قیاس نیز شمایل (Icon)، حکایت تمثیلی (Parabola) و نمونه قیاسی (Paradigm) است. مجموعه مجازهای دستوری به‌اضافه

زیرمجموعه‌های آن به ۲۸ مورد می‌رسد که در مقایسه با فهرست خطیبان جزئی‌نگر و نظام‌مندتر است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله شرح دادیم که دو سنت رتوریک و دستوری به‌دلیل اهداف متفاوت، فهرست‌ها و رده‌بندی‌های مختلفی از صناعات ارائه داده‌اند. اگرچه فهرست صناعات مدرسان فن خطابه از *رتوریکا اد هرانیوم* تا روزگار کوین‌تیلیان با تغییراتی همراه بوده، از آنجا که هدف اصلی خطابه اقناع مخاطب و واداشتن او به عمل در موقعیت‌های گوناگون است، بسیاری از این صناعات به رکن ابداع وابسته هستند. از سوی دیگر، هدف اصلی سنت دستوری آموزش گفتار و نوشتار صحیح و «فهم متن» است؛ به‌همین دلیل صناعات لفظی نزد دستوریان کمترین وابستگی را به رکن ابداع و انواع استدلال دارند و اساساً در این فهرست نشانی از صناعات استدلالی که بخش عمده‌ای از فهرست خطیبان را تشکیل می‌داد، به‌چشم نمی‌خورد. برخی بخش‌های صناعات دستوری، همچون مخالفت قیاس لغوی و نحوی و ردائل سبکی دیگر نیز آشکارا با هدف زبان‌آموزی تدوین شده‌اند. در رده‌بندی‌های خطیبان چنین بخشی را به‌صورت مدون نمی‌توان یافت و از سوی دیگر، خطاهای زبانی که خطیبان بدان پرداخته‌اند اغلب خصلتی شنیداری دارند. همچنین، فهرست مجازها در سنت خطابه و دستور زبان اشتراکات بیشتری با یکدیگر دارند؛ اما جزئی‌نگری بیشتر در مقوله مجاز از جانب دستوریان نشان‌دهنده کوشش برای نظام‌مند کردن - و از این طریق، فهم بهتر - نقشی است که این صناعت در شکل‌گیری متون ادبی دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Petros Ramos
2. Pythagoras
3. Georgice
4. Conley
5. Tiziyas
6. Isocrat
7. Kennedy
8. Anaximenes

۹. کندی شعر یونانی را به دلیل روایی بودن، فاقد صناعات پیچیده‌ای چون استعاره و دیگر انواع مجاز می‌داند و معتقد است صناعت عمده در اشعار هومر و هزیود تشبیه حماسی است (کندی، ۱۹۹۸: ۹۳). این مسئله نیز خود می‌تواند یکی دیگر از دلایل تدوین نکردن فهرست‌های طولانی و پیچیده صناعات در یونان باستان باشد.

10. Purcell & Snowball

11. Murphy

۱۲. ذکر این نکته ضروری است که در پی اهمیت یافتن ملاحظات سبک‌شناختی، در تعریف خطابه نیز تغییراتی به وجود آمد؛ برای مثال، کوین تیلیان، مهم‌ترین خطیب رومی، خطابه را نه به مثابه فن اقناع، که همچون «هنر نیکو سخن گفتن» تعریف می‌کند (کوین تیلیان، کتاب هشتم، فصل ۱، بخش ۶) و معتقد است اقناع با ابزارهای دیگری نیز ممکن است و لزوماً نیازی به سخنوری نیست.

13. Ciceron

14. Quintilian

۱۵. از دیدگاه کوین تیلیان، مجازها به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی برای درک بهتر معنا به کار می‌روند و برخی برای آرایش سبک (کوین تیلیان، کتاب هشتم، فصل ۶، بخش ۲). همچنین، کوین تیلیان تأکید می‌کند تغییراتی که در مجاز رخ می‌دهد تنها در حد یک واژه نیست، بلکه گاه ساختار جملات و اندیشه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، معتقد است «کسانی که مجازها را صرفاً شامل جایگزینی واژه‌ای با واژه دیگر می‌دانند به خطا رفته‌اند.» (همان، بخش ۳).

۱۶. برای آگاهی از تفاوت‌های فهرست *رتوریکا اد هرنیوم* و فهرست کوین تیلیان، بنگرید به یادداشت‌های هری کاپلان بر بخش چهارم *رتوریکا اد هرنیوم*.

17. Aelius Donatus

۱۸. مثالی که دوناتوس برای ابراز غیرحاصل می‌آورد عبارت از توصیف زودهنگام شخصیتی است که در ابتدای روایت تنها نام او برده شده و قرار است پس از آن نقش آفرینی کند؛ اما از آنجا که نام او زودتر برده می‌شود گریزی به توصیف او نیز زده می‌شود.

منابع

- افلاطون. (۱۳۸۰). *دوره کامل آثار*. ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کویانی. تهران: خوارزمی.
- انوشه، حسن (سرپرست). (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*. ج ۲: اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت.

- طباطبایی، محمد. (۱۳۶۸). *فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی*. ج ۲. مشهد: بنیاد فرهنگی رضوی.
- مطلوب، احمد. (۲۰۰۶). *معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها*. الدار العربیه للموسوعات.
- مهاجر، مهران، و محمد نبوی. (۱۳۸۱). *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*. تهران: آگه.
- Aelius Donatus. (1982). *Ars Grammatica*. Ed. by John Chittenden. Turnholti: Brepols.
- Aristotle. (1991). *On Rhetoric*. Trans. by George A. Kennedy. Oxford,UK: Oxford University Press.
- [Cicero]. (1920). *Rhetorica ad Herennium*. Trans. Harry Caplan. Loeb Classical Library. Cambridge: Harvard University Press.
- Conley, Thomas M. (1994). *Rhetoric in the European Tradition*. University of Chicago Press.
- Kennedy, George A. (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. Princeton University Press.
-(1998). *Comparative Rhetoric, An Historical and Cross-Cultural Introduction*. Oxford University Press.
- Murphy, James J. (2001). *Rhetoric in the Middle Ages, A History of the Rhetorical Theory from Saint Augustine to the Renaissance*. Arizona Center for Medieval and Renaissance Studies Tempe, Arizona.
- Purcell, William M. and David Snowball. (1996). "Style" in *Encyclopedia of Rhetoric and Composition, Garland Publishing*. pp.698-702.
- Quintilian, Marcus Fabius. (1920). *Institutio Oratoria*. Trans. by H. E. Butler. Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.

فخستین فهرست مدون صناعات بدیعی در غرب
بر اساس کتاب رتوریک اد هرنیوم (۹۵ ق.م)
Rhetorica Ad Herennium (95 B.C)

نوع صناعت	نام لاتین صناعت	معادل فارسی
صناعات لفظی Verborum exornationus	1. Repetitio	تکرار آغازین واژه (نوعی اعنات)
	2. Conversio	تکرار پایانی واژه (نوعی اعنات)
	3. Complexio	ترکیب دو صناعت فوق
	4. Traductio	تجنیس تام
	5. Contentio	مطابقه
	6. Exclamatio	خطابه غیرعقل
	7. Interrogatio	استفهام
	8. Ratiocinatio	استدلال از طریق سوال و جواب
	9. Sententia	جمله قصار
	10. Contrarium	توییح
	11. Membrum	جمله واره
	12. Articulus	کلام مقطع
	13. Continuatio	جمله مستقل
	14. Conpar	موازنه
	15. Similiter cadens	ایطاء جلی
	16. Similiter desinens	سجع
	17. Adnominatio	تجنیس ناقص
	18. Subiectio	بررسی ایرادات مقدر
	19. Gradatio	ارتقاء
	20. Definitio	تعریف
	21. Transitio	تخلص
	22. Correctio	رجوع
	23. Occultatio	تجاهل العارف
	24. Disjunctum	ذکر مسند
	25. Coniunctio	حذف مسند
	26. Adiunctio	جمع
	27. Conduplicatio	اتباع
	28. Interpretatio	ارداف و نوابع
	29. Commutatio	طرد و عکس
	30. Permissio	استرحام
	31. Dubitatio	تشکیک
	32. Expeditio	حذف احتمالات

صناعات لفظی خاصه (بجازه‌ها)	33. Dissolutum	فصل
	34. Praecisio	تخفیف
	35. Conclusio	استنتاج
	36. Nominatio	نام آوا
	37. Pronominatio	کنایه
	38. Denominatio	مجاز مرسل (بجز مجاز جزء و کل)
	39. Circumitio	اطناب
	40. Transgressio	تقدیم و تاخیر اجزای کلام
	41. Superlatio	مبالغه
	42. Intellectio	مجاز جزء و کل
	43. Abusio	استعاره درهم
	44. Translatio	استعاره
	45. Permutatio	تمثیل

نوع صناعات	نام لاتین	معادل فارسی
Sententiarum exornationes صناعات معنوی	1. Distributio	نوعی تقسیم
	2. Licentia	صراحت گفتار
	3. Diminutio	خفص جناح
	4. Descriptio	وصف پیامدها
	5. Divisio	جمع و تقسیم
	6. Frequentatio	تنسیق الصفات
	7. Expolitio	بیان موضوع به شیوه های متفاوت
	8. Commoratio	توقف بر موضوع
	9. Contentio	مقابله
	10. Similitudo	قیاس
	11. Exemplum	مثال تاریخی
	12. Imago	تشبیه
	13. Effectio	وصف ظاهر
	14. Notatio	وصف شخصیت
	15. Sermocinatio	کاربرد زبان متناسب با شخصیت
	16. Conformatio	تشخیص
	17. Significatio	ایجاز قصر
	18. Brevitas	ایجاز حذف
	19. Demonstratio	اثبات عینی